مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال سیزدهم، شماره‌ی چهل‌ونهم، پاییز ۱۴۰۰، صص ۲۶-۱
(مقاله علمی ـ پژوهشی)

بررسی مضمون‌های تاریخی *نفثة‌المصدور* با تکیهٔ بر قرآن مجید

معصومه صفدری[۱]، امیراسماعیل آذر[۲]، ساره زیرک[۳]

چکیده

کاربرد آیات قرآن مجید در بسیاری از متون ادب فارسی گذشته، به دلیل اهمیت بیان مفاهیم نمایان است. در این میان، کتاب نفثه المصدور زیدری نسوی ـ که از جمله شاهکارهای تاریخی و ادبی سدهٔ هفتم هجری قمری و یکی از نمونه‌های بدیع نثر فنی است ـ با بسامد یکصد و سی آیه از قرآن، تأثیرپذیری بسیار چشمگیری داشته است. این مقاله به شیوهٔ توصیفی- تحلیلی به بررسی مضمون‌های تاریخی کتاب نفثه‌المصدور می‌پردازد. نویسندهٔ کتاب با زبانی تصویری، سرگذشت آوارگی خود و گوشه‌هایی از تاریخ ایران را در پایان عصر خوارزمشاهی با تکیه بر آیات قرآن شرح داده است. استفاده از آیات که از نگاه عمیق نویسنده حکایت دارد و بهره‌گیری از سازوکارهای مفهومی و مضمونی در روایت تاریخ که نوآورانه است، این اثر ادبی و تاریخی دوره مغول را در جایگاه ویژه‌ای قرار داده، به گونه‌ای که دریافت عبارات آن به فهم آیات وابسته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، نفثه‌المصدور، مضمون، خوارزمشاهی، مغول و تاریخ

---

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
safdari 1655@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول) e-azar@srbiau.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
sara.zirak@gmail.com

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۱۵- تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۹/۲۳

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

مقدمه

شناخت مضمون، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین روش‌های کارآمد تحقیقات کیفی است که در حال حاضر به عنوان روش، استفادهٔ چندانی از آن نمی‌شود، زیرا این روش کمتر معرفی و بیشتر استفاده شده است. برخلاف تصور برخی که مضمون‌شناسی را روشی می‌دانند که هر کسی به راحتی و بدون داشتن دانش و مهارت خاص از آن استفاده می‌کند، مضمون‌شناسی در هر حوزه‌ای، مستلزم دانش و مهارت است. برای نمونه، زیدری نسوی مضمون آیات را با وقایع روزگارش تطبیق داده است. بنابراین فهم مطالبی که زیدری نسوی در کتابش ذکر کرده، علاوه بر شناخت آیات، به فهم مضامین هم نیازمند است. در آثار مکتوب نویسندگان، آیات قرآن و مضامین آن به شکل تضمین و اقتباس، تأویل، ترجمه و یا نقل به معنی، نمود یافته است . دبیران، منشیان و نثرنویسان اکثراً آیات الهی قرآن را پایه و اساس نوشتار خود قرار داده و با استناد به آن، دیدگاه‌ها و آرمان‌هایشان را رواج داده‌اند. به گفتهٔ مهدی محقق، در نگرشی کلی باید گفت: «قرآن مجید با زبان عربی بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده بود، بنابراین مبنای زبان فرهنگ و معارف اسلامی شد. در آن زمان، مقیاس و معیار سخن فصیح و بلیغ،آیات قرآن بود. شعرا و نویسندگان در تکاپو بودند از الفاظ و ترکیب‌های قرآن در مطالب خود بهره ببرند و از معانی و مضامین آن اقتباس کنند.» (محقق، ١٣٤٤: ١) ادبا تلاش می‌کردند که با استفاده از آیات قرآن، مهارت و تسلط عمیق خود را در عبارت‌پردازی آشکار کنند و با صورت‌سازی‌های شاعرانه و مضمون‌آفرینی‌های بدیع و با استناد به آیات قرآن، شاهکار خود را عرضه کنند.

نفثه المصدور اثر بی‌نظیر زیدری نسوی را به عنوان نمونه‌ای بی‌بدیل باید نام برد. به‌خصوص که نویسنده از محاسن لفظی آیات قرآن، سبک ادبی، موسیقی و آهنگ کلمات برای بیان مضامین تاریخی بهره برده است. زیدری با بهره‌مندی از یکصد و سی آیه و با تسلط بی‌بدیل خود در پیوند بین آیات و متن نفثه‌المصدور، خلاقیت ویژه‌ای به کار گرفته است. او کلام را به گونه‌ای دقیق با شعاع وحیانی آیات و استشهاد به بعضی احادیث و امثال ادغام کرده است که کتاب نفثه المصدور را در نظر ادیبان، متنوع، ملوّن و تماشایی جلوه‌گر می‌کند. در این مقاله تلاش شده با کاربست مضمون‌شناسی تاریخ

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

خوارزمشاهیان در کتاب نفثه‌المصدور زیدری نسوی، انواع مضمون‌هایی که با استناد به قرآن تشریح شده بررسی شود و با قرائنی جدید مبتنی بر تحلیل جنبه‌های مغفول، بازخوانی متن صورت گیرد.

مقاله حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی، گردآوری شده است. نویسندهٔ مقاله با ارجاع به متن کتاب نفثه‌المصدور و استخراج آیات قرآنی و مراجعه به تفاسیر، مفاهیم آیات قرآن و روابط منطقی آیات را از منظر فکری نسوی بررسی کرده است. همچنین وضعیت خاص زیدری نسوی را در رویدادها، با مفاهیم داستانی آیات تطبیق داده و نیز گزاره‌های ادبی و تاریخی را با یکدیگر مطابقت داده و بین آنها همگرایی ایجاد کرده است.

مشخص کردن پیوند مفهومی و معنایی آیات و عبارات با مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدور و شرح سرگذشت نسوی در پایان دورهٔ خوارزمشاهی به منظور بازگشایی مفاهیم کتاب نفثه‌المصدور؛ تبیین شیوه‌های بهره‌مندی از آیات قرآن برای پرداختن به این موضوع با ذکر چند نمونه، محرز شدن اعتقادات نویسندهٔ نفثه‌المصدور در ساختار و مفاهیم قرآنی، حتی زمان حمله‌ور شدن مغولان از جمله دلایلی است که اهمیت موضوع و ضرورت پرداختن به آن را روشن می‌کند.

پیشینهٔ تحقیق

طنین روح‌بخش آیات قرآن در آثار مکتوب پارسی به ویژه شعر، گستره وسیعی دارد. آثاری که تاکنون دربارهٔ نفثه‌المصدور و طنین روح‌بخش آیات قرآن نوشته شده، عبارتند از: سید محمد راستگو، جلوه‌های گوناگون قرآن و حدیث را در کتاب *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، از دیدگاه‌های مختلف ساختاری و محتوایی بررسی کرده است. (راستگو، ۱۳۸۳)، امیرحسین یزدگردی مصحح کتاب نفثه‌المصدور، در بخش «مقدمهٔ مصحح»، چگونگی کاربرد آیات قرآن را با ذکر نمونه بررسی کرده است (یزدگردی، ۱۳۷۰). حسین خطیبی در جلد اول کتاب *فن نثر در ادب پارسی*، (خطیبی، ۲۰۰ـ۲۰۸)، چگونگی کاربرد آیات و احادیث را در نثر فنّی و مصنوع فارسی واکاوی کرده است، علی‌اصغر حلبی در فصل چهارم کتاب *تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی* با بررسی

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

نمونه‌هایی از ۹ نویسندهٔ مشهور فارسی، جلوه‌های تأثیر قرآن و حدیث را در نثر فارسی به صورت اجمالی مورد بررسی قرار داده است (حلبی، ۱۳۷۹: ۲۰۹ـ ۳۱۳). سامیه بشیر مژدهی در مقاله‌ای با نام «قرآن و ادب فارسی» چگونگی تأثیر آیات قرآن در ادبیات فارسی را تحلیل کرده و با بهره‌مندی از کتاب *تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی* نوشتهٔ علی‌اصغر حلبی، به بررسی اجمالیِ اثر قرآن بر نثر کهن فارسی پرداخته است. مهرداد نصرتی و محمدکاظم کهدویی در مقاله «بررسی اقتباسات قرآنی نفثه المصدور زیدری بر محور تأثیرات بینامتنی» نفثه المصدور زیدری را از نظر چگونگی تأثیرپذیری‌های متعدد آن از متن قرآن کریم مورد مطالعه قرار داده‌اند تا نشان دهند از زاویه نقد بینامتنی، نویسنده همواره در هدایت این تأثیرات قرآنی به سوی همگن بودن با تأثیرات متن (نیت مؤلف) موفق بوده است یا خیر؟ (نصرتی و کهدویی، ۱۳۹٤) علی عابدی و دیگران در مقاله «همپایگی ساخت‌های متن و آیات در نفثه المصدور و التوسل الی الترسل» به بررسی همپایگی ساخت‌های متن و آیات در دو اثر پرداخته‌اند تا مشخص کنند بهره‌وری نویسندگان از امکانات سبک‌ساز زبانی با توجه به همپایگی بین متن و آیات قرآنی تا چه حد است؟ و همپایگی در این دو اثر به ویژه با کاربرد آیات در رویکرد زیباشناسانه، چه نقش‌هایی دارد؟ (عابدی، سرمدی، مسجدی و گیتی‌فروز، ۱۳۹۵) اختیار بخشی و دیگران در مقاله «جلوه‌های آیات قرآن در نفثه المصدور» به بررسی تأثیر آیات قرآنی بر غنای صوری و ساختاری نفثه‌المصدور و برجسته کردن ارزش ادبی و بلاغی این آیات در ارتقای این متن تاریخی و ادبی پرداخته‌اند که یکی از بهترین نمونه‌های نثر کهن مصنوع فارسی است (بخشی، نورمند و خزانه‌دارلو، ۱۳۹۵). مجید سرمدی و علی عابدی در مقاله «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفثه‌المصدور» به بررسی اثرپذیری زیدری نسوی از قرآن کریم پرداخته‌اند و با تمرکز بر کاربرد مفهومی و ساختاری آیات و به کارگیری آنها مبتنی بر ذائقه نویسنده، اشراف عمیق نسوی بر معنی و مفاهیم قرآن را نشان داده و بیان کرده‌اند.(سرمدی و عابدی، ۱۳۹۲)

تحقیقات انجام شده برای روشن کردن ابعاد گسترده موضوع کافی نبوده است و در این مقاله به فراخور موضوع و برای تحلیل بهتر ضمن استفاده از منابع پیش‌گفته، به

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

مواردی پرداخته شده که در کتاب‌ها و مقالات مذکور توجه نشده ویا کمتر در کانون توجه بوده است. یادآوری می‌شود در این مقاله، بهره‌گیری زیدری نسوی از آیات قرآن و گنجاندن آن در قالب شیوه‌های متداول «اقتباس، استشهاد، تلمیح، تأویل، نقل به معنی و ترجمه» بررسی شده است. همچنین ضمن تمرکز بر کاربرد مفهومی و مضمون تاریخی آیات و شیوه‌های تأثیرپذیری کتاب نفثه‌المصدور، به ذکر چند نمونه (شرح و تفسیر، نگرش و اعتقادات، قهرگرایی، انتقاد و کنایه، تشابه قصص قرآنی با وقایع تاریخی، وصف و ترسیم، محتوا و معنی) و به کارگیری آنها بنا بر دیدگاه نویسنده پرداخته شده است. لازم به ذکر است، درباره موضوع این مقاله، پژوهش مستقلی انجام نشده است. از این منظر پژوهش حاضر نمونه‌ای مناسب برای بازگشایی مفاهیم و مضامین تاریخی متن کتاب نفثه‌المصدور برای دانش‌پژوهان و اهل تحقیق خواهد بود.

۱. مضامین قرآنی در خدمت شرح و تفسیر

مهم‌ترین روش برداشت زیدری نسوی از قرآن کریم، توجه به مضمون‌های تاریخی به شیوه شرح و تفسیر است. استناد به آیات، روشی است که وی برای تحکیم مبانی بیانی خویش ویا شرح و تفسیر مضامین تاریخی استفاده و نوشتار خود را به این شیوه آغاز کرده است. شیوهٔ شرح و تفسیر با آیات قرآنی در بین نویسندگان و شاعران، پیشینه دیرینه‌ای دارد و منحصراً به زیدری نسوی اختصاص ندارد. چنان‌که «گوینده اساس سخن خویش را از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد و سروده [نوشته] خویش را بر آن نکته الهام گرفته بنیاد می‌نهد.» (راستگو، ۱۳۷٦: ٤٨)

۱.۱. «کارهای روز را در شب می‌کردم و از شب‌های مهتابی برای حرکت شبانه بهره می‌گرفتم و راستی با خویش عهد کرده بودم که چون بار آن عهده از ذمت ضمیر نهاده آید. ...» (نسوی،۱۳۸۱: ۱۲) زیدری نسوی برای بیان مضمون «امانتداری»، با استناد به آیهٔ ۵۷ سورهٔ نساء «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا- همانا خدا به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش باز دهید» آیه را دلیل محکمی برای بیان واقعه تاریخی قرار می‌دهد. آیه حکم می‌کند که امانت‌ها به صاحبان آنها بازگردانده شود و بین مردم به حق حکم شود و نسوی از جریان امانتی که به او واگذار شده است

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

می‌گوید و اینکه تصمیم داشته پس از انجام این مأموریت استعفا کند. او پس از آنکه از الموت به قزوین بر گشت و آنچه را که از سوی سلطان جلال‌الدین بدان مأمور بوده است، به خوبی انجام داد ؛ تصمیم داشت استعفا کند، اما هنگامی که در عراق مشغول انجام وظایفش بود، وزیر، فخرالدین شرف الملک علی بن قاسم الجندی، از روی دشمنی، مقامش را به شخصی گمنام و ناآگاه واگذر کرد که اصلاً شایستگی این مقام را نداشته است.(زارع، ١٣٨٤: ١٢١)

٢.١. «به جای هر شاهدی که دیده بودم، تابوت شهیدی نهاده، از پادشاه که به امید او می‌شتافتم، نشانی نیافتم ... با خود گفتم: شب این حادثه یلدا دیجور است و لجّه این واقعه را کرانه بس دور. این مردار را به سگان واگذار.» (نسوی، ١٣٨١: ٩٦)

زیدری نسوی مضمون تاریخی فوق را بر اساس آیه دیگری به شرح و تفسیر پرداخته است و مطلب خویش را قوی و محکم کرده است.او با توجه به معنی و مفهوم آیهٔ ٣ سورهٔ حِجر «ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» «ای رسول ما این کافران (لجوج) را واگذار تا به خورد و خواب طبیعت و لذات حیوانی سرگرم باشند و آمال و اوهام دنیوی آنان را غافل گرداند، پس (نتیجهٔ این کامرانی بیهوده را) به زودی خواهند یافت» آیه را دلیلی محکم برای علت کناره‌گیری خود قرار داده و گفته است وی با این همه نابسامانی باید مردار دنیا را به سگان واگذار کند. آنگاه با بیان جملاتی به اوضاع نابهنجار شهر خوی و آذربایجان پرداخته است.

٣.١. «قواعد پادشاهی از آن روز، باز واهی و منهدم شد و سروری که مایه پادشاهی و ماده نصرت الهی بود ... به میان انگشت فرو رفت.» (نسوی، ١٣٨١: ٨١)

زیدری نسوی با استناد به شرح و تفسیر آیهٔ١١ سوره رعد: «إِنَّ اللّهَ لَايُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ- خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند» به مطلب خود غنا بخشیده است. او به مردمی بی‌اطلاع، همچون جمال‌علی عراقی که رسم و آیین گذشتگان را منسوخ کرده و انقراض خوارزمشاهیان را رقم زده اشاره کرده و گفته است وقتی مردمی به سنت‌ها و قواعد راستین جامعه تعرض کنند و آیین و رسوم اجداد و پیشینیان خود را که با گذشت اعصار شکل گرفته است، منسوخ کنند یقیناً قواعد سروری و پادشاهی نابود شده و این

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

وعده پروردگار است که خبر آن در آیه آمده است. نسوی در این مضمون تاریخی با توجه به آیه، تفسیری را در قواعد انهدام و نابودی پادشاهی و سروری آورده است تا عبارت خود را بر آن بنیان نهد.

٤.١. «بامدادان که نفس سر به مُهر صبح، سرد مهری آغازید و سپیده‌دم سرد به تدریج دهان باز کرد، خویشتن به خرابه‌ای انداخته بودم، پیش هر آفریده که حاضر شدم، چون سعادتم از پیش فرا براند، به در هر خانه که رفتم چون کار من، فروبسته بود. قصه‌ی حال بر هر که خواندم «نشنید آن را، که انگار کر بود.» ... (نسوی، ۱۳۸۱: ۹۳)

زیدری نسوی با استفاده از شرح و تفسیر آیهٔ ۷ سورهٔ لقمان «كَأَنّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ- و هر گاه آیات ما بر او تلاوت شود، چنان با غرور و تکبّر پشت گرداند که گویی هیچ آن آیات الهی را نشنیده، پنداری از هر دو گوش کر است» آیه را استناد محکمی برای بیان یکی از وقایع عصر خود قرار داده است. در بخشی از متن، نسوی ابراز می‌کند که گرفتار شرایطی سخت و طاقت‌فرسا شده است؛ زمانی که وی را به اتفاق چند نفر دیگر از همراهانش در برف رها می‌کنند و به ترفندی نجات می‌یابند آنها رو به قلعه‌ای در قریه‌ای می‌آورند. در آنجا اهالی، هیچ اعتنایی به ایشان نکرده و به سخنانشان توجهی نمی‌کنند. وی این همه بی‌اعتنایی را سبب کری آنها فرض کرده که «گویی نمی‌شنوند و در گوش‌هایشان سنگینی است.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۹۳) البته واقعه تاریخی مضمونی بر بی‌توجهی آن مردمان به وضعیت بدی است که نسوی در آن قرار گرفته است.

٥.١. «مرا از نقد و جنسی که آنجا (تبریز) بود جز چهارصد دیناری که به دست درویشی بود، نگذاشته، معتمدی که به تبریز بود، آن محقّر به ارمیه آورد ... اگرچه در چند روز مقام به ارمیه آثار غرور از اسرّه پیشانی آن دنیّ برخوانده بودم و شواهد مکر از اقوال و افعال آن ناکس مشاهده کرده ... (نسوی، ۱۳۸۱: ٨٤)

زیدری نسوی بر اساس آیهٔ ۱۱۸ سورهٔ آل‌عمران مضمون تاریخی فوق را شرح داده و مطلب خویش را قوی و محکم کرده است : «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ- دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است و آنچه در سینه‌هایشان نهان می‌دارند بزرگتر است.» او از این آیه برای

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

معلوم کردن شدت کینه جمال علی عراقی به خودش بهره برده به صورتی که نشانه‌های مکر، نیرنگ و نادرستی را در رفتار و رخسار او دریافته و برایش باورکردنی نبوده است. هنگامی که همه از خود بیزار شده و دشمنی‌های گذشته را فراموش کرده‌اند، دشمنی ـ که نبود ـ از سر گیرد. لیکن ناکسان و فرومایگان هم شیوه‌ای دارند.

۲. مضامین قرآنی در خدمت نگرش و اعتقادات

از جمله موضوعاتی که نویسندهٔ کتاب با دقت زیادی به آن پرداخته باور، عقیده، نوع نگرش و جهان‌بینی اوست، «و دیدگاهی که فعل انسان را منحصراً متعلق به قدرت قدیم حق‌تعالی می‌داند و معتقد است قدرت حادث انسان در ایجاد فعل هیچ گونه اثری ندارد (جبرگرایی اشعری)، (اشعری، ۱۹۵۵) گاه در باور شخص با ایمان منتظر زمان شهادت، آن هم با روحیهٔ مقاومت و پایداری، زمانی از دید یکتاپرستی که تسلیم محض اراده پروردگار است و با پندار یکتاپرستی محض، عالم را نظاره‌گر است و عرفانی می‌اندیشد و گاه نیز در حوزه قوانین علت و معلول به وقایع و رویدادها می‌نگرد.

در این پژوهش نمونه‌هایی از نوع نگرش مؤلف با استفاده از متن نفثه‌المصدور، از چند منظر گوناگون مطالعه شده است.

۱.۲. روحیهٔ مقاومت و پایداری

«زهی عار، که زهی در مقام مرامات از کمان باز نگرفتند و زارکار که در صف کارزار لحظه‌ای به محامات باز نایستاد.» (نسوی، ۱۳۸۱: ٤٥)... «و آن خدنگ مرگ هر آینه بر جان خوردنی‌ست آن به که خود را نشانه عار و ننگ نگردانی.» (نسوی، ۱۳۸۹: ۸۷) در دیدگاه زیدری نسوی جنگیدن با دشمنان وطن ارزشمند و ستوده است. از این‌رو، دست کشیدن از جنگ و دفاع از سرزمین را در برابر حملهٔ مغولان نکوهش می‌کند و رفتار کسانی که تیری در کارزار نینداخته‌اند را مایه عار و ننگ می‌داند. در طول دوران زندگی مشقّت‌بار شهاب‌الدّین زیدری نسوی در دوره خانمان سوز مغولان، او علاوه بر اینکه مقام رفیع حکومتی داشت و صاحب‌دیوان انشاءِ آخرین پادشاه خوارزمشاهی بود، عضو یکی از خانواده‌های اعیان خراسان بوده است.(خسروبیگی، ۱۳۸۵: ۸٦ـ ۸۵)نسوی نسبت به بقیهٔ افراد جامعه بیشتر در معرض خطر قرار داشته است؛ به همین دلیل با

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

یادآوری آیات مقاومت و پایداری می‌اندیشد که کارش مقاومت و پایداری و ایثارگری است. او با توجه به آیهٔ ۹۵ سورهٔ نساء «لَایَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ- هرگز مؤمنانی که بدون عذر از جهاد بازنشستند با آنان که به مال و جان در راه خدا جهاد کنند یکسان نخواهند بود، خدا مجاهدان (فداکار) به مال و جان را بر بازنشستگان (از جهاد) بلندی و برتری بخشیده است» با روح آزادمنشی و روحیهٔ تسلیم ناپذیری، وقتی خود را مقابل شمشیر و رو در روی مرگ می‌بیند ندای «النار و الا العار و السیف و لاالحیف» را سر می‌دهد و زمانی که جانی را با قرص نانی باطل می‌کردند و مورخان عصرش مصلحت وقت را ملاحظه‌کاری می‌دیدند ویا توسن قلم را در میدان مداهنه[1] به جولان در می‌آوردند (باقرپسند، ۱۳۸٤: ۷۰) به خود یادآور می‌شود: بدان که مجاهدان فی سبیل‌الله و نشستگان و قاعدان هرگز برابر نیستند. او مضمون مقاومت و ایثارگری خود را به این اعتقاد نزدیک کرده است که باید در صف مجاهدان فی‌سبیل‌الله قرار بگیرد و از قاعدان و نشستگان دور باشد.

۲.۲. دیدگاه جهادگری

زیدری نسوی قوم مغول را دشمن اصلیِ حکومت معرفی می‌کند. دشمنی که همه‌جا را ویران می‌کند و انسان‌ها را به خاک و خون می‌کشد. همچنین تمام فعالیت‌ها و تصمیمات دولت خوارزمشاهی و شخص نسوی، در طول سفرها و ماجراهایی که بازگو می‌کند، در واکنش به اقدامات و تهاجم قوم خونریز مغول شکل می‌گیرد. وی با اشاره به آیهٔ ۲٦ سورهٔ مطففین «وَ فِی ذَلِکَ فَلْیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ- هرچند سعادت شهادت که شهدا را غایت امنیت و کمال ارادتست» با ظرافت خاصی، وضعیت خود را وصف می‌کند که با چه ترفندهایی از دست مغولان می‌گریزد و چگونه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند. نسوی در جایگاه یک مؤمن به اعمال و رفتار خود نگاه می‌کند و با استفاده از آیات شهادت، مضمون شهادت را نهایت کامرانی و کمال و ارادت خود می‌داند. «هنگامی که مغولان در یک سحرگاه آنچنان به لشکر سلطان هجوم آوردند که کسی

---

۱. چاپلوسی، ماست مالی یا روغن مالی.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

جرئت نمی‌کرد در برابرشان مقاومت کند، در نتیجه همـه گریختنـد و در دشـت ارّان و موغان پراکنده شدند. در آن شب، سلطان مرا برای انجام کاری به قلعه موغـان فرسـتاده بود که تا نیمه‌های شب به درازا کشید، به لشکرگاه رفتم، بی‌خبر از آنکه لشکر جولانگاه دشمن شده است، تا بیلقان تاختم.(زارع،١٣٨٤: ١٢٢ـ١٢٣) در ایـن واقعـهٔ تـاریخی بـه زمانی اشاره می‌کند که مغولان نزدیک دروازهٔ زنجان رسیدند و به سـپاه خوارزمـشاهیان حمله‌ور شدند. زیدری در میدان جنگ حاضر بوده و زمانی که در میدان معرکه خود را با دشمن تنها می‌بیند، مجبور به ترک صحنه جنگ می‌شود. او به طور تصادفی سوار بـر اسبی زین شده و آماده حرکت می‌شود و از این طریق به سرعت از میدان جنگ خود را نجات می‌دهد:«پای باسبی که اتفاق را در زین بود در آوردم ... وبرفت.»(نسوی، ۱۳۸۱: ۵۲ و ۲۱)

۳. مضامین قرآنی در خدمت قهرگرایی

در بین باورهای معرفتی زیدری نسوی در حوزه اندیشهٔ قهرگرایانه، تفکری اسـت کـه چنگیزخان مغول و قوم تاتار را قهر و عذاب حتمی الهی بر مردم زمان خود می‌داند کـه شامل علما و اعاظم آن دوره می‌شود. «ای قوم بدانید که شما گناهان بزرگ کـرده‌ایـد و این گناهان بزرگ، بزرگان شما کرده‌اند. از من بپرسید که به چه دلیل می‌گـویم. سـبب، آنکه من عذاب خدا هستم. اگر شما گناه‌های بزرگ نکردتی، خدای چون من عـذاب را بر شما نفرستادی.» (جوینی، ۱۳۸۹، ص ۸۱)

۱.۳. «گویی سرور رود، درود سلطنت او می‌داد، و او غافل، أغانیِ مَغـانی بـر مَثالِـث و مَثانی مرثیه جهانبـانی او مـی‌خوانـد و او بیخبـر، ...» (نـسوی، ۱۳۸۱: ۱۷) وی در یـک برداشت کاملاً قهری بدون در نظر گرفتن ملاحظات آیه، از مفهوم آیـه ۱۲ سـورهٔ رعـد بهره برده که می‌فرماید: «وَ إِذَا أَرَادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوءً فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِـنْ وَالٍ– هرگاه خدا اراده کند که قومی را (به بدی اعمالشان) عِقاب کند هیچ راه دفاعی نباشد و برای آنان هیچ کس را جز خدا یارای آنکه آن بلا بگرداند نیست.» او بـه زمـانی اشـاره می‌کند که همراه جلال‌الدّین به طرف موغان حرکت کرد. در این هنگام خبر آوردند که تاتارها به دروازه زنجان رسیده‌اند که از آنجا تا موغان پـنج شـش منـزل راه اسـت. وی

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

لشکر مغول را به «قضای آسمانی» مانند کرده می‌نویسد: «قضای بد دیده باریک‌بین را تاریک گردانید و تقدیر آسمانی پرده غفلت و رایِ رأی و بصیرت فرو گذاشت تا جاده مصلحت که کوران بدان راه برند بر اهل بصیرت بپوشانید ....» سران لشکر، در این آشفتگی و پریشانی به جای اینکه به رزم بیندیشند، به بزم نشستند و سلطان، مست و بی‌خبر، همه چیز را به سود خود می‌پنداشت و هرگز به فکر جنگ و دفاع از خود نبود. برترین قدرتی که در تمام شرایط حاضر و به عنوان منبع اتکا و پناه جستن معرفی می‌شود، قدرت پروردگار و مشیت و تقدیر اوست که بر همه کارکردهای قدرت، سیادت و برتری دارد و به گفته فروزانفر، نسوی به نحوی وانمود می‌کند که قضای الهی کار خود را کرده بود و سلطان را چنان کور و کر کرده که هرگز پایان کار را نمی‌دید. بله وقتی قضا بیاید جهان فراخ در نظر انسان تنگ شده و قضا باعث می‌شود که حلوا در دهان تلخ شود.(فروزانفر، ۱۳۸۵: ۵۸)

۲.۳. «تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ»، یعنی «به سر رسیدن روزگار آن جماعت» را سرخوشی‌ها و سرکشی‌های مردم می‌داند: «لکن چه سود؟ چون مدت دولت بانقضا رسیده بود و نوبت ملک و سلطنت به انتها آمده، داعی اضطراب آیتِ «تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَت» بر سر کار خوانده.(نسوی، ۱۳۸۱: ۳۸)

زیدری نسوی برای بیان مضمون قهرگرایی از بخش کوتاهی از آیهٔ ۱۳٤سورهٔ بقره، «تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ- آنها گروهی بودند که درگذشتند، هر کار نیک و بد کردند برای خود کردند» بهره می‌برد که قضا کار خود را کرده و موجب انقراض حکومت خوارزمشاهیان شده بود.

۳.۳. «پادشاه سران لشکر را جمع کرده بود و قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ ... به گوش همگان فرو خوانده.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۳٦) زیدری نسوی با توجه به مفهوم آیهٔ ۸ سورهٔ جمعه «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِیکُمْ ـ بگو، عاقبت مرگی که از آن می‌گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد» به نوعی حمله‌ورشدن مغولان و نوایب روزگار را در دوران حاکمیت ظالمانه آنها، قضای الهی دانسته و آن را سرنوشت محتوم برای مردم می‌داند که هرگز گریز و گزیری از آن نیست.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

٤. مضامین قرآنی در خدمت انتقاد و کنایه

طبق گفته شمیسا یکی از حیطه‌های بهره‌مندی از آیات روشنگر در کتاب نفثه المصدور، استعمال «کنایه یا انتقاد» است که نویسنده در مواردی آیات قرآن را برای برداشتی نقادانه و گاه طنزآمیز برای بیان مقصود و هدفش به کار برده است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۷۳). از جمله موضوعات جدی که در کتاب نفثه‌المصدور باید به آن پرداخت، موضوعاتی است که در قالب کنایه و انتقاد بیان شده است؛ درد خنده‌های زیدری نسوی به برخی حوادث و آدم‌های اطرافش که از اندیشه نقادانه وی حاکی است، ویرانی‌های حمله وحشیانه مغول با شیوه بیانی طنز تلخ و یا به قول نسوی «درد خنده» برجسته شده‌اند.(موسوی جروکانی و سرمدی، ۱۳۹۲) «زمام بسط و قبض به مخنّثی، نه مردی نه زنی، داده و روباه خداع را بر شیران مصّاع و دلیران قرّاع فرمانروایی و کارفرمایی اثبات کرده .» (نسوی، ۱۳۸۱: ۳۸) پس با بیان آیهٔ ٤٤ سورهٔ انفال «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولاً- و شما را نیز در چشم دشمن کم نمود»به مضمون انتقادی خود ادامه می‌دهد و می‌گوید: «گویی قضا کار خود را کرده بود و هیچ بیرون شدی از آن وجود نداشت و آنچنان دیده پادشاه تاریک و کور شد که مقدمات نابودی خود را با انتخاب فرماندهی بی‌لیاقت و نادان و ناباب که مخنّث صفت است و نه خوی مردانگی دارد و نه زنانگی، فراهم کرد.» وی از اینکه افراد بی‌لیاقت فرماندهی لشکر را بر عهده گرفته‌اند، انتقاد کرده، شدت مخالفت خود را با به کارگیری واژگان تند و هجوآمیز آشکار می‌کند.

۱.٤. «این بزرگ! به سفاهت و خیره‌رویی و وقاحت و هرزه‌گویی ... از شاگردپیشگان عراق، به اتفاق بر سر آمده و عوانی به حد کمال نه گشته ... تَزْجِیهٔ وقت را اَلضَّرُورَاتُ تُبِیحُ الْمَحْظُورَاتِ بدو تفویض فرمودند.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۷۷) نسوی در اشاره به اشخاص مختلف از واژگان و صفاتی استفاده می‌کند که نگرش و دیدگاه او را به امور و شخصیت‌های مختلف آشکار می‌کند. او بخشی از آیهٔ ٦۸ سورهٔ بقره «عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ» را به عنوان پایه‌ای محکم برای بیان مضمون انتقادی دربارهٔ جمال علی عراقی به کار برده است. زمانی که از صدارت وی ـ که بنا به گفته نسوی استحقاق سروری و ریاست نداشته ـ متأسف است و با کلماتی نقدگونه و طنزآمیز سیادت و ریاست وی را به

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

مسخره می‌گیرد. از طرفی دستیار او را که «عوان» و یا سرهنگی است و به او کمک کرده، از روی انتقاد و کنایه به گاو مانند می‌کند و با عبارت «عوان بین ذلک»به داستان گاو بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند که خداوند به آن قوم توصیه کرد گاوی را قربانی کنند که یکی از خصوصیات این گاو «عوان بین ذلک» است، یعنی نه پیر و نه جوان بلکه میان‌سال. سپس به کنایه و انتقاد می‌گوید: آن «عوان» یعنی، همان سرهنگ به حد «کمال» نرسیده، و بنا به ضرورت به این مقام دست یافته است. یعنی اولاً گاو است. گاوی نه پیر و نه جوان بلکه میان‌سال. یعنی، حتی به مرحلهٔ گاوی (بالغ) نرسیده.

۲.٤. «تا مجنون نحوی به دست او افتاد، خطی چون دستگاه کفشگران پریشان، عبارتی چون هذیان محموم نامفهوم ...، و استعانت عمرو و زید و تقدیم انواع حیله و کید قرار منصب کتابت در غیبت میان او و بنده داد و ثلثی از اصابات و «الثلث کثیر» با جانب او نهاد. (نسوی، ۱۳۸۱: ١٤)، (سرمدی و عابدی، ۱۳۹۲) نسوی با توجه به آیهٔ ۱۱ و ۱۷۵ سورهٔ نساء «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ؛ پسر دو برابر دختر ارث می‌برد» آیهٔ قرآن را به‌عنوان مضمونی نقادانه و طنزآلود برای بیان واقعهٔ غیبت خود و واگذار شدن منصبش توسط وزیر فخرالدّین شرف‌الملک علی‌بن‌قاسم جندی به فردی گمنام و ناآگاه بکار برده است و به این امر اعتراض می‌کند که میراث‌خوار وی، شخصی نادان و ناآگاه بوده و لیاقت این ارثیه بزرگ (وثلث الکثیر) را نداشته است. با توجه به بهره‌گیری از آیات ذکر شده، از زوایه‌ای دیگر، شخصی که فخرالدّین شرف‌الملک علی بن قاسم جندی در غیبت کوتاه او به دستگاه وزیر وارد کرده است را «مجنون نحوی» و دیوانهٔ عرب می‌نامد؛ همان کسی که به تعبیر زیدری با اندک سواد خویش و به یاری «عمرو و زید» و انواع «مکر و کید» به دستگاه وزیر وارد شده و او را به دام انداخته است. زیدری با استفاده از طنز و کنایه آن مجنون نحوی را به عنوان «انثی» تلقی می‌کند و وی را جزو زنان می‌شمرد که بهره‌اش هم بهره زنانه است: «بهره پسر به اندازه سهم دو دختر باشد.» علاوه بر این از بهره ای که از اصابات و مبلغ قابل پرداخت حتی نیم سهم هم نیست، انتقاد کرده می‌گوید: «به او از نیم و ثلث، ثلث هم زیاد است.» نسوی ابتدا از مرد نبودن آن مجنون انتقاد می‌کند ومی گوید آن مجنون نحوی مرد نیست! زن است! سپس می‌گوید: از زن هم کمتر است، زیرا از «نیم» باید به او «ثلث» داد!

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

۳.٤. «آن کهف دلگیر را سه شبانه‌روز با یک دو آشنا از ابنای روزگار که خواجه محمد جودانه رابع ما بود بیت‌الاحزان خویش ساختیم.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۷) نسوی زیدری با توجه به مفهوم آیهٔ ۱۸سورهٔ کهف «لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً ـ و اگر بر حال ایشان مطلع شدی از آنها گریختی و از هیبت و عظمت آنان بسیار هراسان گردیدی» کاربرد واژهٔ «رابع» را با ظرافت در جایگاه طنز و تحقیر به کار برده است. با توجه به بیان مؤلف، بعد از رهایی از سرما و یخبندان به غاری پناه می‌برد. تا اینجا سیر داستان از طرف نحوی است که نسوی از خود سخن گفته، اما ناگهان به تعداد کسانی که با او همراه بودند، اشاره کرده و متذکر می‌شود: خواجه محمد جودانه رابع ما بود یعنی، چهارمین نفری بود که با ما همراه بود. نکته طنزآمیز در این است که در آیهٔ ۲۲ سورهٔ کهف «رابع» سگ اصحاب کهف است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ» نسوی با مضمون انتقادی و تحقیرآمیز می‌گوید: خواجه محمد جودانه «رابع» ما بود و اشاره می‌کند به خرده حسابی که با جودانه داشته است و او را اینگونه خطاب می‌کند.

۵. مضامین قرآنی در خدمت تشابه قصص قرآنی با وقایع تاریخی

قرآن مجید کتاب دینی ماست، معانی و مفاهیم آن در طول ١٤ قرن از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی ما تأثیر گذاشته است (حلبی، ۱۳۷۱: ۱۱). آنچه در این اینجا مورد بحث قرار گرفته، چگونگی استفادهٔ زیدری از آیات قرآن در کتابت نفثه المصدور است. زیدری در این کتاب به اشکال مختلف –تلمیح، اقتباس، اشاره...– از آیات قرآن بهره جسته است.(عزیزی، ١٣٩٤) ازجمله هنرهایی که نویسنده در تألیف کتاب نفثه المصدور با ظرافت خاصی به کار برده، اشارات مستقیم به «قصص قرآنی» است؛ آن هم به طریقی که با بهره‌گیری از آیات مرتبط به قصص قرآنی و با الهام از مضمون قصه‌های قرآنی به مشابه‌سازی وقایع تاریخی زمان خود پرداخته است. به قول محمدتقی بهار «تلمیح به آیات قرآنی و استدلال و استشهاد به کلماتِ ربانی که از قرن ششم و عهد ابوالمعالی نصرالله منشی رواج پیدا کرده و تثبیت شده بود، سرمایهٔ اصلی دبیران پس از او بوده است.» (بهار ١٣٤٩: ٢/ ٣٦٣ و ٣/ ٢٠٢)

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

۱.۵. «و آن کهف دلگیر را سه شبانه روز با یک دو آشنا هم از أبنای روزگار، که خواجه محمد جودانه رابع ما بود.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۷) از جمله قصه‌هایی که نسوی با ظرافت خاص و در حوزه‌های فضاسازی و همسان‌سازی به آن پرداخته است داستان اصحاب کهف است. او با استناد به آیهٔ ۲۲ سورهٔ کهف «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ- بعضی خواهند گفت که عدهٔ آن اصحاب کهف سه نفر بود، چهارمین هم سگ آنها» و اشاره به داستان «فرار اصحاب کهف از دست پادشاه ظالمی چون دقیانوس، مضمون دشواری‌ها و سختی‌هایی را که خود و همراهانش پس از نجات از سرما، یخبندان و برف فراوان در مسیر خود کشیده، به غاری پناه برده‌اند را تداعی می‌نماید.» (نسوی،۱۳۸۱: ۵۷)

۲.۵. «و الحق من بنده از حُرْقَتِ فُرقتِ دوستان و احباب و ضُجْرتِ هجرت یاران و اصحاب چندان با محنت بر دل نهاده بودم، و چنان از جان و جهان- تا بآب و نان چه رسد- سیر گشته، که اندیشه خورد و طعام و شراب- اگر بمدت نیز دور کشیدی و زمان نیز دراز گشتی ـ بر خاطر نگذاشتی، ....» (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۷) نسوی با اشاره به بخشی از آیهٔ سورهٔ کهف «آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَباً ـ موسی به شاگردش (یوشع) گفت: چاشت ما را بیاور که ما در این سفر رنج بسیار دیدیم» یادآور قصهٔ ملاقات حضرت موسی و حضرت خضر علیهم السلام شده است.

موسی (ع) و همراهش نیز هنگامی که به مجمع البحرین و محل تلاقی دو دریا رسیدند، ماهی خود را که برای تغذیه آماده کرده بودند، فراموش کردند بردارند و ماهی راه دریا گرفت و رفت. پس از آنکه آن دو، مسافتی را سپری کردند، موسی (ع) گفت: «غذای ما را بیاور که از این سفر سخت خسته‌ایم.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۷) نسوی و همراهانش چنان‌که شرح آن گذشت پس از خلاصی از برف و سرما به غاری پناه بردند که در آنجا از شدت خستگی خورد و خوراک را فراموش کرده بودند، او با بیان بخشی از آیه که یادآور این داستان است، رنج و سختی گرسنگی خود و یارانش را بازگو می‌کند.

۳.۵. «حدائق و بساتین جنت‌صفت عراصِ اماکِن فردوس‌آسا «مانند کویری صاف و هموار گشت.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۲٦) نسوی با اشاره به بخشی از آیهٔ ۲۵۹ سورهٔ بقره

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

«خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا- بام‌هایش یکسره فروریخته بود» بـه داسـتان عُزیـر، پیـامبر الهـی می‌پردازد که در بین سفر در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آب و غـذا همـراه داشت، از نزدیکی آبادانی گذشت؛ در حالی‌که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فروریخته بود و استخوان‌های مردم آن در زمین پراکنده بود. گفت: خداوندا چگونه بعـد از مـرگ آنها را زنده می‌کنی؟ خداوند او را یکصد سال میراند، بعد او را زنده کرد و به او فرمود: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز. خدا فرمود: «نه! بلکه یکصد سال.» (مکارم رازی،۱۳۸۲: ۱/ ۲۳٤) در این ماجرا از طریق تشابه‌سازی آیـهٔ ۲۵۹ سـورهٔ بقره، به مضمون ویرانی و خرابی شهر گنجه اشاره می‌کند. شهری با بـاغ و بـستان‌هـای جنت‌صفت و خرم که درختانش سایبان رهگذران و اماکن و ساختمان‌هـایش فـردوس برین بود، اما با نافرمانی مردمش از سلطان جـلال‌الـدین و شـورش در برابـر پادشـاهی چون او که ناجی آنها از جور گرجیان بود، به شـومی اعمالـشان مجـازات شـدند و بـه وسیلهٔ مغول، شهرشان «خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» شد، یعنی، شـهری کـه «بامهـایش یکـسره فروریخته بود.»، آیهٔ ۱۰٦سورهٔ طه «قَاعًا صَفْصَفاً».

٤.۵. تا حالت «غیض الماء و قضی الامر» دیده آید ... به کوهی تحصن نمای کـه چـون آب از سر دیگران بگذرد، تو را تا کمر نرسد.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۱٤) نسوی با توجه بـه مفهوم آیهٔ ٤٤ سورهٔ هود «وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَـاءُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ- و به زمین خطاب شد که ای زمین، فوراً آب خود را فرو بر و به آسمان امر شد که باران را قطع کن و آب (به یک لحظه) خشک شد و حکـم (قهـر الهـی) انجـام یافت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت و فرمان هلاک ستمکاران در رسید» که اشـاره به طوفان حضرت نوح (ع)دارد، به بیان مضمون احوال ناآرام زمان خویش می‌پردازد. او شرایط خانمان برانداز مغول در زمان خود را با طوفان نوح تطبیق داده است که مؤلـف باید در آن شرایط، کشتی وجودش را از طوفان حوادث زمـان دور نگـه دارد تـا قـرار یابد. زمانی که نسوی از شدت خستگی در بدترین حوادث سخت و ناآرام قرار گرفتـه، با بیان عبارت ذیل به خود نهیب می‌زند که: نفـس تـو را بـر تـو حقـی اسـت، مراقـب خودت باش و مواظبت کن که در ورطهٔ هلاک نیفتی.

۵.۵. «امروز آن سابقهٔ معرفت در حـالتی کـه «ضَـاقَتْ عَلَـيْهِمُ الْـأَرْضُ بِمَـا رَحُبَـتْ» در

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

ساحات راحات آرام داده است و آن مقدمه در وقتی که طوفان بلا کنار تا کنار جهان گرفته است، کشتی شکسته بستهٔ وجود را به جودی «سَآوِی إِلَی جَبَلٍ یَعْصِمُنِی مِنَ الْمَاءِ» جای داده.(نسوی،۱۳۸۱: ۳۱) نسوی از زاویه‌ای دیگر با توجه به بخشی از آیهٔ ۱۱۸سورهٔ توبه دربارهٔ طوفان نوح، «ضَاقَتْ عَلَیْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ- تا آنکه زمین با همهٔ پهناوری بر آنها تنگ شد»، به کشتی نوح که در جریان حادثه عظیم و هولناک طوفان به کوه جودی می‌رسد و در بلندای کوه قرار می‌یابد اشاره کرده و مضمون تاریخی زمانه خود را با آن مشابه‌سازی می‌کند. کشتی وجود مؤلف که در مصیبت‌های گوناگون غرق شده، به میافارقین می‌رسد. میافارقین برای وی همان جودی یعنی، آرامش پس از طوفان است؛آرامشی که او را در سایهٔ ملک‌مظفر صاحب یا حاکم میافارقین می‌نشاند و به گفتهٔ خود «در ساحات راحات آرام داده است.» او در جایی دیگر به آیهٔ ٤٣ سورهٔ هود اشاره کرده: «آن پسر (نادان نااهل) پدر را پاسخ داد که من به زودی بر فراز کوهی روم که از خطر آبم نگه دارد»، با توجه به آیه، آرامش و قرار خود را در میافارقین (جودی) بیان کرده است.

٦.٥. نسوی با توجه به آیهٔ ۳۱ سورهٔ مائده «یَا وَیْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَکُونَ مِثْلَ هَـذَا الْغُـرَابِ» با استفاده از قصص قرآنی نمونه دیگری از مشابه‌سازی واقعهٔ تاریخی را با مضامین آیات قرآنی نشان می‌دهد . زمانی که نسوی هنوز در پی سلطان جلال‌الدین است و گویا باید سراغ او را از ابری بگیرد که بر سر ممدوح کشیده شده است و یا جوابی از غرابی بگیرد که از حوالی کوی ممدوح آمده به این نمونه داستان‌ها از قصص قرآنی یعنی قصهٔ کلاغ و برخورد قابیل با او پرداخته است. بر این اساس، ذهن خواننده به داستان قابیل و هابیل متوجه شده است که قابیل از غراب الهام گرفته که چگونه هابیل را دفن کند. او با توجه به شومی غراب به مضمون شوم بودن حادثهٔ کشته شدن سلطان اشاره کرده است. پیکر هابیل در داستان قرآنی با پیکر بی‌جان سلطان جلال‌الدین شبیه شده است و نیز عجز خویش به عجز قابیل در قصهٔ قرآنی که با نگاه به غراب به این عجز پی‌بردو گفت: «یا ویلتی اعَجَزْتُ ان اکونَ مثل هذا الغراب- ای وای بر من آیا من عاجزم از اینکه همچون این غراب باشم.»

صفحهٔ ٦٨ کتاب نفثه‌المصدور به آیات ١٤٥سورهٔ اعراف و آیهٔ ٤ سورهٔ آل‌عمران

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

اختصاص دارد که آیات هشدارند و در متن زیدری نسوی در مورد سرنوشت ملک مسعود صاحب آمِد به کار رفته است. (بخشی، نورمند وخزانه‌دارلو ۱۳۹۵) صفحهٔ ۵۳ کتاب نفثه‌المصدور به آیات ١٦ سورهٔ الزمر، ٤١ سورهٔ الرعد و ٤٤ سورهٔ الانبیاء در قرآن با مضامین هشدار و انذار دربارهٔ شدت قهر و انتقام الهی از کافران و ظالمان اختصاص دارد که در متن کتاب به زیبایی در وصف بی‌رحمی مغول و شدت حملهٔ آنها به کار رفته است.

٦. مضامین قرآنی در خدمت وصف و ترسیم

از جلوه‌های ماندگار کتاب نفثه المصدور، ترسیم و وصف صحنه‌های تاریخی و تطابق آنها با ترسیم اوصاف وقایع مختلف درآیات قرآن است. نسوی آنچنان هنرمندانه و با ظرافت آنها را به ذهن خواننده تداعی می‌کند که خواننده را با خود همراه می‌سازد و در گیرودار و کشمکش جنگ‌ها قرار می‌دهد. ارائهٔ چند نمونه از اوصاف:

١.٦. کزان زمان که فگندند چرخ را بنیاد دری نیست زمانه که دیگری نگشاد

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَماً آمِناً وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ» درگاه مبارک سلاطین بیت ایّوبی و ملوک و خاندان عادلی، کعبه فتوت، و صفا و مروه این خانه، صفا و مروه تست، ....»(نسوی،۱۳۸۱: ١١٦) نویسنده با استفاده از آیهٔ ٦٧ سورهٔ عنکبوت «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَماً آمِناً وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ ـ آیا (کافران اهل مکه) ندیدند که آن شهر را حرم امن و امان قرار دادیم، در صورتی که از اطرافشان مردم (ضعیف) را به قتل و غارت می‌ربایند؟» مضمون «حرم امن» را با اشاره به راهیابی به خاندان ایوبی وصف می‌کند. او معتقد است که بخت و اقبال او را همراهی کرده و منجر به هدایت او به سوی خاندان ایوبی شده است. درگاه ایوبیان و این خاندان را «حرم امنی» می‌داند که مانند کعبه مردم را به سوی خویش جذب می‌کنند. نسوی می‌گوید: پس از سختی‌های بسیار در شام در درگاه خاندان ایوبی، احساس آرامش کرده و دلخوش است که اگر پادشاه بخشایشگری چون جلال‌الدین دار فانی را وداع گفت، فیوضات پادشاهان ایوبی شامل حالش شده است.

در جایی دیگر «و إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً» و اینک چهار سال شد، که

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

عَصَا الْقَرَار در این دار القرار که .... (نسوی،۱۳۸۱: ۱۱٦) با اشاره به آیهٔ۲۰ سورهٔ انسان (دهر) «و إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً» که در وصف بهشت برین الهی نازل شده، درگاه ایوبیان را به بهشت مانند ساخته و مضمون «عدم تباهی و فساد» درگاه ایوبیان را با توصیف‌های پی در پی پایتخت بهشت‌نشان خاندان ایوبی می‌ستاید.

در اشاره‌ای دیگر این آستان را که علی‌الحقیقه آشیان امانست «لَا فِيهَا غَوْلٌ وَ لَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ» مأوای خود ساخته، ... (نسوی،۱۳۸۱: ۱۱٦) و با استفادهٔ از آیهٔ ٤۷ سورهٔ صافات «لَا فِيهَا غَوْلٌ وَ لَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ـ شرابی که نه در آن مایهٔ تباهی عقل است و نه از آن مست می‌شوند» در وصف بهشت الهی که در آن بهشتیان شرابی می‌نوشند که در آن شراب، تباهی ناشی از شراب‌های انگوری و نیز مستی حاصل از آن وجود ندارد؛ به وصف درگاه ایوبیان پرداخته، مضمون «عدم فساد و تباهی» در آن را یادآوری می‌کند.

۲.٦. «عقاب با همهٔ تیز پری خویش همه بر دامن آن پرواز کند و سحاب با همهٔ تندی در اذیال دامنه‌های آن دامن کشد.» (نسوی، ۱۳۸۱: ۱۰۵) نسوی با اشاره به آیهٔ ۲۱ سورهٔ بلد «وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ـ و چگونه توان دانست که آن عقبه (تکلیف و ایمان) چیست؟» مضمون «رنج و سختی راه» را با توصیف و تصویر درباره عقبهٔ «پرگری» بیان می‌کند، که این گردنه را از نظر سختی راه و بلندی دامنهٔ کوه‌های آن، برابر سدرهٔ المنتهی می‌داند و آنگاه به توصیف آن می‌پردازد.

۳.٦. گردن نیکخواه هم کار ز دست رفته، هم دست ز کار. می‌گفتم: «مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ» (نسوی، ۱۳۸۱: ۵۲) زیدری با استناد به آیات٤۰ـ٤۲ سورهٔ عبس «وُجُوهٌ يَومَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ – و در آن روز چهره‌هایی است که بر آنها غبار نشسته و آنها را تاریکی پوشانده است آنان همان کافران بدکارند» از مضمون قیامت در آیات بهره برده و به تصویرگری و ترسیم شب حادثه محاصرهٔ سلطان جلال‌الدین پرداخته است: «تا بامداد که ندای برخیز که از جهان قیامت برخاست در دادند ملاعین دوزخی را به حوالی خرگاه پادشاه محیط یافتم.» او قوم مغول را به ملاعین دوزخی با چهرهٔ غبار گرفته و سیاه دوزخیان ترسیم کرده که همچون مجرمانی‌اند که به صورت‌هایشان شناخته می‌شوند؛ به صورتی که خازنان

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

دوزخ موهای پیشانی آنان را گرفته و به دوزخ می‌اندازند. مغولان به کافران فاجر «کفره‌الفجره» زبان حال خود را بیان و به گونه‌ایی تصویر کرده که در آن کشاکش همانند اهل قیامت هیچ چیز او را بی‌نیاز نمی‌کرد و قدرت و سلطه‌اش همه از بین رفته بود.

۷. مضامین قرآنی در خدمت محتوا و معنی

از جمله مواردی که در کتاب نفثه المصدور می‌توان به آن توجه کرد، تناسب و ارتباط محتوا و معنی بین آیات قرآن کریم و متن کتاب است. خواننده زمانی که از معانی و مفهوم برخی آیات درج شده در کتاب مطلع باشد، با متن کتاب ارتباط برقرار خواهد کرد.

۱.۷. و این قدر نادانسته که: این بنا اساسی است که بر «شَفَا جُرُفٍ هَارٍ» نهاده است و تخمی است که در زمین شوره انداخته....» نسوی با استشهاد به بخشی از آیهٔ ۱۰۹ سورهٔ توبه «أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ- بنایی سازد بر پایه سستی در کنار مسیل (لبه پرتگاه دوزخ) که زود به ویرانی کشد» دربارهٔ بنای مسجد ضرار که منافقان قبیلهٔ بنی‌غنم آن را براساس بی‌تقوایی، کفر، نفاق و تفرقه برای مقابله با پایگاه معنوی پیامبر (ص) – مسجد قبا – بنا کردند می‌پردازد که خداوند در ترسیم تفاوت این دو مسجد- ضرار و قبا- می‌فرماید: «آیا کسی که شالوده و اساس کارش را بر پایه تقواپیشگی بنیاد نهاده با کسی که شالودهٔ زندگی‌اش را بر لبهٔ پرتگاه یا لبهٔ آتش قرار داده، برابر است؟ بدین‌سان خداوند کار منافقان را به بنایی بر آتش شعله‌ور و به ساختمانی بر لبهٔ پرتگاه تشبیه کرده است.» (طبرسی، ۱۱و۷۱/۱۲) نسوی از محتوا و مضمون آیه بهره برده، به این واقعهٔ تاریخی اشاره می‌کند که بعد از فقدان جلال‌الدین افرادی به «ملک مسعود حاکم آمِد شخصی بی‌حمیت، سست پیوند و ناپاک» پناه آوردند، اما او پناه جویندگان را مورد ظلم و ستم قرار داد. آنها در این اندیشه بودند که با این کار بتوانند نان و نمدی برای خود تهیه کنند، در حالی‌که با پناه بردن به حاکم آمِد، بنای ساختمان خویش را بر لبهٔ آتش نهادند که سرانجام به نابودی آنها انجامید و این اساسی است بی‌بنیان و بنایی بر لبهٔ پرتگاه.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

۲.۷. پس به هدایت سعادت و ارشاد بخت، ...، روی بـه درگـاه خلاصـه ایـن خانـدان مبارک، خدایگان کریم، سـلطان رحـیم، ملـک مظفـر، ... نهـادم (نـسوی، ۱۳۸۱: ۱۱۵). خداوند متعال در قرآن مجید پس از بیان بعضی از مطالـب کـه جنبـهٔ علمـی و معنـوی دارد، برای اینکه مردم به خوبی به حقیقت موضوع پی ببرند، به ذکر محتوایی می‌پردازد که معنی آن محسوس است، بدین ترتیب ماهیت امر برای اشخاص از هر درجه دانـشی که باشند، بهتر روشن و آشکار می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۸۲، ۱۱۳).

نسوی با اشاره به آیهٔ ۲۱٦ سورهٔ بقره «وَ عَسَی أَنْ تَکْرَهُوا شَـیْئًا وَ هُـوَ خَیْـرٌ لَکُـمْ وَ عَسَی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَ اللّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَاتَعْلَمُونَ- لکن چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شـما در آن بـوده، و چـه بـسیار شود چیزی را دوست دارید و در واقع شرّ و فساد شما در آن است و خدا (بـه مـصالح امور) داناست و شما نادانید» به مسائلی اشاره کرده است که در میان مـردم رواج دارد و در مواقعی فکر می‌کنند‌در انجام کاری که نمی‌پسندند، خیری وجـود دارد و در امـوری که می‌پسندند شرّی است. او از مضمون آیه در زمانی بهره می‌برد که مأمور می‌شـود بـه میافارقین برود، در ابتدا، این مأموریت برایش ناخوشایند است. از طرفی اصرار او بـرای انصراف سودی ندارد. به ناچار راضی به حرکت می‌شود و از میان تمام وقایع نـاگوار و مرگباری که بر اثر حملهٔ مغول بر او حادث می‌شود، می‌تواند جان سالم به در بـرد و در میافارقین در دربار ملک مظفر ایوبی به نگارش کتابش بپردازد.

نتیجه‌گیری

با تأمل و بررسی در کتاب نفثه‌المصدور مشخص شد که زیدری نسوی بـه گونـه‌هـای مختلف، آیات قرآن کریم را در متن کتاب به کار برده است. مهـم‌تـرین روش برداشـت زیدری نسوی از قرآن کریم، توجه به مضمون‌های تاریخی به شیوهٔ **شرح وتفسیر** است. استناد به آیات، روشی است که وی برای تحکیم مبانی بیانی خود و یا **شـرح وتفـسیر** مضامین تاریخی استفاده کرده است. از جمله موضوعاتی که مؤلف کتاب با دقت زیادی به آن پرداخته، باور و عقیده و نوع نگرش و جهان‌بینی اوست؛ دیدگاهی که در آن فعل انسان منحصراً متعلق قدرت قدیم حق‌تعالی است و قدرت حادث انسان در ایجاد فعـل

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

هیچ گونه اثری ندارد. در قسمت‌هایی از این دیدگاه مذهبی، او تأکید بسیار دارد به اینکه همه چیز کاملاً در سلطهٔ تقدیر و مشیت خداوند قرار دارد، اراده حق بر تمام فعالیت‌ها و کارهای بشری تسلط دارد و کارسازی‌های بنده در برابر مشیت و خواست پروردگار بی‌تأثیر و ناکارآمد است. در بین انواع باورهای معرفتی زیدری نسوی در حوزهٔ اندیشهٔ قهرگرایانه، تفکری است که در آن چنگیزخان مغول و قوم تاتار را قهر و عذاب حتمی الهی بر مردم زمان خود می‌داند که شامل علما و اعاظم آن دوره نیز می‌شود.

نویسنده در مواردی آیات قرآن را برای برداشتی نقادانه و گاه کنایه‌آمیز برای بیان مقصود و هدفش به کار برده است. از بخش‌های ماندگار کتاب نفثه المصدور، ترسیم و وصف صحنه‌ها و احوالات خویش و تطابق آنها با ترسیم اوصاف آیات قرآن است که آنچنان هنرمندانه و با ظرافت آنها را به ذهن خواننده تداعی می‌کند که خواننده را با خود همراه می‌سازد و در گیرودار و کشمکش جنگ‌ها قرار می‌دهد. در مواردی نیز بلایا و سختی‌های روزگار که بر سر جلال‌الدین و مردم آمده است را نتایج عملکرد بد و ناپسند و بی‌پروایی‌های آنها می‌داند. در حوزهٔ تفکر اعتقادی و معرفتی آیاتی را بیان می‌کند که مضمون واگذاری و تسلیم را ترویج می‌کند. از مواردی که در کتاب نفثه‌المصدور می‌توان به آن توجه کرد، تناسب و ارتباط محتوا و معنی بین آیات قرآن کریم و متن کتاب است. خواننده زمانی که از معانی و مفهوم برخی آیات درج شده در کتاب مطلع باشد، با متن کتاب ارتباط برقرار خواهد کرد. اشراف خاص نویسنده به آیات و به کارگیری دقیق آنها همراه با نثر خاص کتاب، این اثر تاریخی دوره مغول را در جایگاه ویژه‌ای قرار داده است، به طوری که دریافت عبارات کتاب به فهم آیات بسته است.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

منابع و مآخذ

اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۸۲)، *تفسیر امثال القرآن*، تهران: اسوه.

اشعری، علی بن اسماعیل (۱۹۵۵)، *کتاب اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع*، جلد۱، چاپ حموده غرابه، مصر: ویکی فقه.

بخشی، اختیار و احمد نورمند و محمدعلی خزانه‌دارلو (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، «جلوه‌های آیات قرآن در نفثه المصدور»، پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، شمارهٔ۱، پیاپی۵.

بهار، محمّدتقی (۱۳٤۹)، *سبک‌شناسی*، تهران: کتاب‌های پرستو.

باقرپسند، محمود (۱۳۸٤)، «در باب نفثه المصدور»، نامهٔ پارسی، سال دهم، شمارهٔ ۳.

جوینی، علاءالدوله عطاملک (۱۳۸۹)، *تاریخ جهانگشا*، به تصحیح و تحشیه محمّد قزوینی، تهران: اساطیر.

حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۹)، *تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی*، تهران: اساطیر.

خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدّین محمد (1381)، نفثه‌المصدور، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران: توس

خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدّین محمد (۱۳۸۹)، نفثه‌المصدور، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران: توس

خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۸۵)، «شهاب‌الدّین محمد نسوی و سیرت او»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شمارهٔ ۱۰٦.

حاجتی، سمیه و محمدعلی خزانه‌دارلو (۱۳۹٤)، «کاربست گفتمان‌کاوی در نفثه المصدور»، گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران (انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دانشگاه محقق اردبیلی)، دورهٔ ۱۰.

راستگو، محمّد (۱۳۷٦)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.

زارع، غلامعلی (۱۳۸٤)، *نفثه المصدور؛* تلخیص، شرح و بازنویسی، تهران: صلح اندیش.

سرمدی، مجید و علی عابدی (زمستان۱۳۹۲)، «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفثه‌المصدور»، *پژوهش‌های ادبی قرآنی*، شمارهٔ ٤.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، «*بیان*»، تهران: فردوس.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات ایران جلد دوم* (خلاصه جلد سوم از تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی)، به تلخیص سیدمحمد ترابی، تهران: فردوس.

عابدی علی، مجید سرمدی، حسین مسجدی و علی‌محمد گیتی‌فروز (زمستان ۱۳۹۵)،

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

«همپایگی ساخت های متن و آیات در نفثه‌المصدور و التوسل الی الترسل، پژوهش‌های ادبی- قرآنی سال چهارم، شماره٤، پیاپی١٦.
عزیزی، سیدیحیی(۲۰ مهر١۳۹٤)، «به سوی دوست تأثیر قرآن در نفثه‌المصدور»، درگاه ویکی فقه.
فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۵)، *احادیث و قصص منصوری*، تهران: امیرکبیر.
طبرسی، ابوعلی (۱۳۷۹) مجمع *البیان*، ترجمهٔ علی کرمی، تهران: انتشارات فراهانی.
محقق، مهدی (١۳٤٤)، *تحلیل اشعار ناصر خسرو*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
موسوی جروکانی، سیدحامد و مجید سرمدی (پاییز ۱۳۹۲)، «جریان سیال ذهن و انعکاس آن در نفثه المصدور»، مجلهٔ
زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد سنندج، سال پنجم، شمارهٔ ١٦.
مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۷)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه
نصرتی، مهرداد و محمدکاظم کهدویی (١۳۹٤)، «بررسی اقتباسات قرآنی نفثه المصدور زیدری بر محور تأثیرات بینامتنی»، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

List of Sources with English Handwriting

Esmā‘īlī, Esmā‘īl (1382), Tafsīr-e Amṯāl al-Qurān, Tehrān: Osveh.
Aš‘arī, ‘Alī b. Ismā‘īl (1955), Kītab al-Loma‘ fī al-Rad ‘Alā Ahl al-Zīḡ wa al-Bada‘, Vol. 1, published by Ḥamoūda Ḡoraba, Egypt: Wiki Fiqh.
Baḵšī, Eḵtīyār and Aḥmad Nūrmand and Moḥammad ‘Alī ḵazānehdārloo (1395), "Manifestations of Quranic Verses in Nafṯat al-Maṣdūr", Quranic Research in Literature, No. 1, 5 in a row.
Bahār, Moḥammad Taqī (1349), Sabkšenāsī, Tehrān: Ketāb-hāye Parasto.
Bāqer Pasand, Maḥmoūd (1384), "Dar Bāb-e Nafṯat al-Maṣdūr", Persian letter, tenth year, number 3.
Joveīnī, ‘Ala Al-Dawlah ‘Aṭāmalek (1389) Tārīḵ-e ǰahāngošā (edited by Moḥammad Qazvīnī), Tehrān, Entešārāt-e Asāṭīr
Ḥalabī, ‘Alī Aṣḡar (1379) The Influence of Quran and Hadith on Persian Literature, Tehrān, Asāṭīr.
Nesavī, Šahāb-o-Dīn Moḥammad (1381), Nafṯat al-Maṣdūr, Corrected by Amīr-Ḥosseīn Yazdgerdī, Tehrān: Toos.
Nesavī, Šahāb-o-Dīn Moḥammad (1389), Nafṯat al-Maṣdūr, Corrected by Amīr-Ḥosseīn Yazdgerdī, Tehrān: Toos.
ḵosrū Beīgī, Hūšang (2006), "Šahaboddīn Moḥammad Nesavī va Sīrat-e O", Book of the Month of History and Geography, No. 106.
Hāǰatī, Somayeh and Moḥammad ‘Alī ḵazānehdārloo (1394), "Using of Discourse on Nafṯat al-Maṣdūr", Meeting of the Iranian Persian Language and Literature Promotion Association (Iranian Persian Language and Literature Promotion Association, Mohaghegh Ardabīlī University), Volume 10.
Rāstgū, Moḥammad (1997), Taǰalīye Quran and Ḥadīṯ in Persian Poetry, Tehrān: Samt.
Zāre‘, Ḡolām ‘Alī (1364), Nafṯat al-Maṣdūr, Tehrān: Ṣolḥ-e Andīšeh.
Sarmadī, Maǰīd, ‘Alī ‘Abedī (1392), "A Conceptual And Structural Analysis Of The Verses Of The Holy Quran In Nafthatolmansur", Journal of literary quranic researches, No. 4.
Šamīsā, Sīrūs (1381), "Bayān", Tehrān: Ferdows.
Ṣafā, Ẕabīḥollāh (2002), Tārīḵ-e Adabīyāt-e Iran, Volume 2 (Summary of the third volume of the history of literature in Iran and in the realm of Persian language), summarized by Seyed Moḥammad Torābī, Tehrān, Entešārāt-e Ferdows, fourteenth edition.
‘Abedī, ‘Alī, Maǰīd Sarmadī et al,(1395), " Parataxis in Textual Structures and Ayahs in Nafathat-ol-Masdūr and Al-Tavassol, Literary-Quranic Studies of the Fourth Year, No. 4, 16.
‘Azīzī, Seyed Yaḥyā (1394), "Be Sūye Dost Ta’ṯīr-e Qurān Bar Nafṯat al-Maṣdūr ", Wiki Fiqh.
Foroūzānfar, Badī‘a al-Zamān, (1385), Aḥādīṯ va Qeṣaṣ-e Manṣūrī, Tehrān: Entešārāt-e Amīrkabīr.
Ṭabresī, Abū ‘Alī (1379) Maǰma‘ al-Bayān, Translated by ‘Alī Karamī, Tehrān: Farāhānī Publications.
Moḥaqeq, Mehdī (1344), Analysis of Nāṣer ḵosrow's Poems, Tehrān: University of Tehrān Press.
Moūsavī Jarūkānī, Seyed Ḥāmed and Maǰīd Sarmadī (1392), " The Reflections of the Stream of Consciousness Techniques in Nafsatol Masdoor", Journal of

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]
[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]

Persian Language and Literature of Sanandaj Azad University, Fifth Year, No. 16.

Makārem Šīrāzī, Nāṣer et al., (1377), Tafsīr-e Nemūne, Tehrān: Dār al-Kotob Al-Islamīya.

Noṣratī, Mehrdād, Moḥammad Kāẓem Kahdavī (1394), "Study of Quranic adaptations of Naft̲at al-Maṣdūr Zaīdarī on the intertextual influences", the eighth conference on Persian language and literature research.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-26]

[DOI: 10.29252/chs.13.49.2]